

# سكانس جهنمی سینما رکس

به مناسبت سالروز آتش سوزی سینما رکس آبادان به سراغ بازمانده‌ها و یکی از کسانی رفتیم که در حادثه حضور داشت

و از علیرضا داوودنژاد کارگردان درباره مستندش از این فاجعه پرسیدیم



اکرم انتصاری | روزنامه‌نگار

پرونده

آبادان برای مایک آدرس و نشانه‌است. خیلی‌ها را یادبرزیل و فوتبال و بازار ماهی می‌اندازد و خیلی‌ها را یاد نخل و رطب و دمای بالای ۵۰ درجه و مردم خونگرمش. اما شنبه بیست‌وهشتم‌مردادسال ۱۳۵۷ وقتی فیلم، گوزن‌های مسعود کیمیایی در سینما رکس آبادان روی پرده بود، یک‌سکانس جهنمی رقم خور و دو سینما در آتش سوخت. بیشتر از ۶۰۰ نفر در این آتش سوزی سوختند و شب تلخ آبادان رقم خورد. آمار درباره قربانیان این حادثه متفاوت است و برخی تعداد قربانیان را ۴۷۹ نفر می‌دانند. بعد هم که این شهر گرفتار جنگ شد، آبادان شهری بود که بر پیشانی‌اش، داغ‌های زیادی حک شده. خانواده‌های زیادی در حادثه سینما رکس رخت سیاه پوشیدند و مویه‌کنان به دنبال جنازه عزیزشان گشتند. زندگی آن‌ها در چشم‌به‌هم‌زدنی تیر و تار شد و از هم پاشید. «رضا خدری» خبرنگار آبادانی روزنامه کیهان که چند دقیقه بعد از آتش سوزی خودش را به محل حادثه می‌رساند در

## در جست‌وجوی خانواده قنبرزاده

یافتن خانواده‌ای که ۶ عضو خود را در حادثه سینما رکس از دست داد و یک نفر هم از آن آتش سوزی مهیب، نجات پیدا کرد

شیرین دختر ۱۸ ساله خانواده قنبرزاده است. ۲۸ مرداد او به همراه مادرش بی‌بی جان و پنج خواهر و برادر دیگرش راهی سینما رکس می‌شوند و آن سکانس جهنمی اتفاق می‌افتد. سینما در آتش می‌سوزد، شعله‌ها زبانه می‌کشند و یکی از تراژیک‌ترین و غم‌انگیزترین شب‌های آبادان و ایران رقم می‌خورد. پیدا کردن اعضای خانواده قنبرزاده چند بار به بن‌بست خورد و بعد از چندین ماه توانستم شمارهای از شیرین و خواهر کوچک ترش مینا پیدا کنم. آن‌چه در ادامه می‌خوانید گوشه بسیار کوچکی از رنج‌هایی است که هنوز بعد از ۴۶ سال، گریبان گیر خانواده قنبرزاده‌است و عمق این فاجعه تلخ و آثار نامشدنی‌اش را نشان می‌دهد.

📍 **شیرین دوست ندارد به آبادان برگردد**

به شماره ۸ شیرین قنبرزاده تماس می‌گیرم و به شیئی فکر می‌کنم که در سالن سینما نشستے بود و با آتش گرفتن سینما، زندگی‌اش به قبل و بعد از آن اتفاق تقسیم شد. به شب‌هایی فکر می‌کنم که بارها آن سکانس را در ذهنش مرور کرده است و این سوگ بزرگ مثل یک فیلم در ذهنش مرور می‌شود. حتماً او از سینما و بیست‌وهشتم مرداد و آتش متفرق است. بعد از چند بوق، پسرش آقای شمس گوشی را برمی‌دارد. می‌گوید با این که چند بار از مادرش خواسته‌اند اما او نمی‌تواند دوباره درباره آن روز صحبت کند. شیرین حالا ۵۵ ساله‌است و پسرش در باره وضعیت روحی‌اش می‌گوید: «مادرم هیچ وقت نمی‌تواند درباره آن روز صحبت کند چون برایش تداعی خاطره‌های تلخ است. وقتی اسم این موضوع می‌آید به خاطر آن صحنه‌هایی که برایش مجسم می‌شود، حالش بد می‌شود. اصلاً از نظر روحی و روانی شرایط صحبت کردن درباره این موضوع را ندارد. از جمع خانواده‌شان افراد زیادی نمانده‌اند. مادرم هنوز که هنوز است شب‌ها از خواب بیدار می‌شود و فوبیای آن روزها را دارد. هیچ حرفی درباره آن روزها نمی‌تواند بزند و ماهنوز اثرات این اتفاق را در او می‌بینم. الان هم آبادان زندگی نمی‌کنیم و مادرم اصلاً دوست ندارد دوباره به آن جا برگردد.» جایی خوانده بودم در همه جای دنیا شهرهایی که مصیبت می‌بینند یک دوره تاب‌آوری عاطفی دارند که باید به مرحله بازیابی عاطفی برسد.



گفت‌وگوهایش اظهار کرده: افراد در سینما قبل از فراگیری آتش سوزی خفه شده بودند چون اگر هوشیار بودند می‌توانستند فرار کنند. من زمانی که رفتم داخل هیچ کس از سر جایش تکان نخورده بود. من دیدم جسدی را که پایش روی پایش بود و سوخته بود.» جایی خواندم خانواده‌رامهر در آبادان ۱۰ نفر از عزیزان‌شان را در این اتفاق از دست دادند و خیلی از خانواده‌ها بعد از این اتفاق نمی‌توانستند کلمه‌ای حرف بزنند و تا مدت‌ها در خانه‌شان همیشه نیمه‌باز بود. آن‌چه‌از سینما رکس باقی مانده بود سال ۱۳۸۴ تخریب شد و آن بنای سوخته با همه خاطرات تلخ و گزند‌هاش جایش را به یک مجتمع تجاری داد. هرچند هنوز بعضی از خانواده‌ها دل عبور از جلوی آن ندارند. آن خیابان، آن‌ها را یاد آن شب فاجعه‌انگیز می‌اندازد. شبی که به گفته‌شاهدان شهر بوی گوشت سوخته می‌داد و آبادان را غرق ماتم کرد. از آن روز ۴۶ سال می‌گذرد و ما به سراغ خانواده قنبرزاده رفتیم که دخترشان شیرین از این ماجرا توانسته بود جان سالم به در ببرد، اما ۶ نفر دیگر خانواده از دست رفتند. هرچند موفق به صحبت با شیرین نشدم اما خواهرش مینا آن روزهای تلخ را روایت کرد. همچنین علیرضا داوودنژاد درباره نیمه‌مستندی که اسفند بعد از حادثه ساخته‌بود، مختصری برایمان می‌گوید.

نفر دستم را گرفت و آورد دبیرون. خیلی‌ها در سینما در آتش سوختند و قابل شناسایی نبودند. حتی زمانی که برادر بزرگ‌ترم برای شناسایی بقیه بچه‌ها و مادرم می‌رفت نمی‌توانست آن‌ها را شناسایی کند.

می‌گفت اصلاً نمی‌شود. جنازه‌ها غرق روغن بودند. این‌ها را به من نمی‌گفتند من همه را از داخل اتاق می‌شنیدم. حتی من را برای مراسم به قبرستان نبردند. «در لایه‌لای بغض دوباره شکسته‌اش می‌گوید:» خاطرات تلخ آن روزها اصلاً فراموش نمی‌شود. این اتفاق روی دوران کودکی و نوجوانی من و زندگی همه‌مان تاثیر گذاشت. بعد از این اتفاق همیشه افسرده بودم و گریه می‌کردم. هر مشکل کوچکی که حتی به من ربطی نداشت اشکم را درمی‌آورد.»

📍 **به غیر از دو برادرم بقیه در گور دسته‌جمعی دفن شدند**



مینا هم دل رقتن به آبادان را ندارد. می‌گوید: «بعد از جنگ دو، سه باری به آبادان سر زدم اما سخت بود. هم خاطرات بچه‌ها زنده می‌شد و هم شهر ویران شده بود. ما آن خانه داریم اما هایش کریدم دارد خراب می‌شود. دو برادر و یک خواهرم بعد از حادثه سینما رکس فوت کردند. چند نفر مهاجرت کردند و چند نفر ماندیم و من تنها هستم. پدرم با بچه‌ها سینما نبود. او اهل این که جایی برود، نبود و بعد از بازنشستگی بیشتر خانه بود. سال ۶۱ هم فوت شد. من را بعد از مراسم هم به مزار نبردند و سال ۷۱ که از دواج کردم با همسرم رفتم آبادان سر مزار خانواده‌ام. تنها دو تا از پسرها آن هم با حدس و گمان شناسایی و بقیه در گور دسته‌جمعی دفن شدند.» مینا هیچ وقت سینما رکس نرفته بود و بعد از آن اتفاق هم نتوانست آن جا را ببیند. می‌گوید: «بعد‌ها شنیدم در سینما رکس را بسته‌اند و بعد من تخریب شد. نمی‌توانم به آن فکر کنم چون همه چیز برایم تداعی می‌شود. الان دستم شکسته و افتاده‌ام در خانه. نه مادرم هست و نه کسی که بخواید به من کمک کند؛ از ۹ سالگی تا الان. پدرم بعد از آن حادثه از دواج کرد و من مجبور شدم با خواهرهایم زندگی کنم؛ یک سال با این خواهر و یک سال با آن خواهر. همه چیز به هم ریخت و متلاشی شد و اثراتش را هنوز که هنوز است، می‌بینم. شاید اگر مادرم بود، من آن ازدواج و جدایی اجباری را نداشتم و حال و روزم این نبود که بخوادم در خانه بنشینم و یاد گذشته‌های خیلی بد بیفتم. هر چند سعی می‌کنم آن روزها را فراموش کنم اما ناخودآگاه همه چیز با یک صحبت دوباره برای آدم تداعی می‌شود.»

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه • ۲۸ مرداد ۱۴۰۳  
۱۳ صفر ۱۴۴۶ • ۱۸ آگوست ۲۰۲۴  
شماره ۲۱۵۶۴

۲۷۸۳

در زندگی سلام امروز بخوانیم:

۲ **۷ نشانه دیابت که باید جدی گرفته شود**

**تصمیم پرفایده چین برای راه اندازی**

**رشته از دواج**

**مسئولان چینی اعلام کرده اند که این کشور، رشته**

**تحصیلی از دواج را در دانشگاه‌ها راه اندازی می‌کند**

**کشف روشی ساده برای کاهش**

**احساس تنهایی**

**ترسانک / آن روز نحس**



## «گزارشی از وضعیت سینما رکس

## آبادان» کجاست؟

گفت‌وگو با علیرضا داوودنژاد کارگردان و بازیگر شناخته‌شده کشور مان که بعد از حادثه سینما رکس آبادان به این شهر رفت و از آن فیلم مستند ساخت

از حادثه سینما رکس آبادان مستندهای زیادی وجود ندارد. علیرضا داوودنژاد کارگردان و بازیگر معروف، جزو اولین کسانی است که چند ماه بعد از این حادثه با دوربین شانزده میلی‌متری به آبادان رفت و در فیلم مستندی به نام «گزارشی از فاجعه سینما رکس آبادان» با بازمانده‌ها و شاهدان این حادثه گفت‌وگو کرد. او در این مستند ۴۰ دقیقه‌ای، روایت‌های دست‌اولی از بازمانده‌ها، شاهدان و مسئولان می‌گیرد و در کنار آن موقعیت آن روزهای آبادان را به تصویر می‌کشد. با او در این باره گفت‌وگوی مختصری داشتیم.

📍 **اسفند ۵۷ برای تولید نیمه‌مستند سینما رکس به آبادان رفتم**

علیرضا داوودنژاد که هنوز در غم از دست دادن پسرش، رضا، داغدار است، دل و دماغ صحبت کردن ندارد و ولی وقتی صحبت از سینما رکس و آن حادثه می‌شود، چند کلمه‌ای درباره آن روزها و وضعیت سریالی که ساخته بود، می‌گوید: «برایم سخت است که بخوام به حدود ۵۰ سال قبل برگردم و آن روزها را مرور کنم. ماجرا برای اسفندماه سال ۵۷ است. فیلم مستندی که درباره سینما رکس ساختم بخشی از یک مجموعه سریال بود که برای تولید آن اسفند سال ۵۷ رفتم آبادان. آن جافتم فیلم نیمه‌مستند ساختم که تحت عنوان سریال «وارثین» از تلویزیون پخش شد و «گزارشی از فاجعه سینما رکس آبادان» جزو همین هاست. یک مجموعه درباره شهدا، وضعیت زندگی در آبادان و سینما رکس بود که فروردین و اردیبهشت سال بعدش مشغول آماده کردن آن بودم و فکر می‌کنم بهار سال ۵۸ به عنوان اولین سریال تلویزیون بعد از انقلاب پخش شد. این فیلم را در تلویزیون مونتاژ و آماده کردم و دوبله باند پخش شد. یعنی فیلم و نوار صدا هم زمان با هم پخش می‌شدند و فقط تیتراژ ابتدایی داشت. الان نگران این هستم که این مجموعه چه شده چه اتفاقی برای آن افتاده‌است؟ اگر شما بتوانید از صدا و سیما پیگیری کنید و صحبت‌م را به گوش آن‌ها برسانید، خوب است. من برای موضوع سینما رکس در این فیلم مستند سراغ خیلی‌ها رفتم، از آن‌ها فیلم گرفتم. حتی خیلی‌ها را به سالن سینما بردم و با آن‌ها مصاحبه کردم که در آن فیلم هست.»

